

کرامت انسانی؛ لغزش‌ها

سیدعبدالصالح جعفری کرمانشاه^۱، بهین آرامی نیا^۱، احمد فیاض بخش^{۲*}

مقاله‌ی مروری

چکیده

کرامت انسانی از برجسته‌ترین موضوع‌های بررسی شده در همه‌ی زیر گروه‌های علوم انسانی است. همه‌گیر بودن و گستردگی جستارها در این باره، آن را مسأله‌ای سهل و ممتنع نموده است. به رغم کشش فراوان اندیشمندان به آن، کم‌تر به درستی بدان پرداخته شده و گرفتاری‌های فراوانی در پژوهش‌های آن دیده می‌شود. شاید نتایج گوناگون و گاه متناقض در این باره، دستاورد نبود یک شیوه‌ی همه‌پذیر در پژوهش کرامت باشد. بیش‌تر پژوهشگران تلاش نموده‌اند تا باورها یا دریافت‌های خود در این باره را سامانمند سازند؛ ولی کم‌تر کوشیده شده است تا بنیادهای فکری و دغدغه‌های اندیشمندان دیگر واکاوی و برآورده گردیده؛ یا به پاسخی اقتناعی و خردپذیر در آن زمینه دست یابند. با نگاه به برجستگی این جستار و جایگاه زیرساختی آن در دیگر تصمیم‌سازی‌ها، این نگرانه تلاش بر آن دارد تا برخلاف رایج، گامی پس نهد و پژوهشگران را پیش از پرداختن به این موضوع و با چشم‌پوشی از رسیدن به هر نتیجه، به نکاتی چند در راهبرد جست‌وجو و لغزشگاه‌ها و لغزش‌ها در پژوهش آن یادآوری نماید. از برترین این نکته‌ها می‌توان به ضرورت پرداختن به موضوع با برهان‌های عقلی پیش‌دینی و دوری از برداشت‌های احساس محور، ضرورت رسیدن به یک باور جهان شمول، دقت در تعاریف کرامت و به‌ویژه انسان و سستی‌های آن‌ها، دستاوری گونه‌ی بودن کرامت و ملاک آن و تمایز جایگاه بود و نمود در تعیین مصادیق نام برد.

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، پژوهش، لغزش

^۱ پزشک عمومی، پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

^۲ استادیار، گروه علوم مدیریت و اقتصاد بهداشت دانشکده‌ی بهداشت

* نشانی: تهران، خیابان پورسینا، دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران، گروه مدیریت، تلفن: ۸۹۵۱۳۹۱.

مقدمه

کرامت انسانی یا «گرامای مردم» برجسته‌ترین آماج آفرینش و از جستارهای سهل و ممتنع است. «انسان گرامی است». این گزاره به جهت تبیین جایگاه انسان، یکی از برجسته‌ترین گزاره‌ها در زندگی مردم است؛ چرا که پاسداشت همه‌ی داشته‌های انسان در گرو آن است که گرامی باشد. کم‌تر موضوعی تا بدین اندازه، فراگیر همه‌ی آدمیان و تعیین‌کننده در زندگی آنان و نیز ویژه‌ی آن‌ها و جدا از دیگر چیزها بوده است. از این رو، نیاز به پژوهش آن نیز فراگیر است؛ از دانشمندان دین (شریعت و طریقت)، مکاتب مادی، فلسفه، اخلاق، حقوق، سیاست، فرهنگ، جامعه‌شناسی، اقتصاد و پزشکی گرفته تا مردمان ساده‌ای که براین پایه‌ها می‌زینند. نظر به جایگاه بنیادین این مردم‌پژوهی در همه‌ی دانش‌های انسانی و گستره‌ی تأثیرگذاری آن، اندکی اختلاف در این‌باره نتایج بسیار متفاوتی را ایجاد خواهد نمود.

معمولاً در مسائل همه‌گیر و اساسی وحدت رویه‌ی بیش‌تری میان دانشمندان به چشم می‌خورد. درگیر بودن بیش‌تر با این موضوعات و در نتیجه ضرورت پرداختن بیش‌تر به آن عوامل اصلی این هماهنگی‌هاست. بر خلاف انتظار در بحث کرامت انسانی اختلافات گسترده‌ای به چشم می‌خورد. بسان آب که چون ماهیان را فرو گرفته و با آن زندگی می‌کنند، دریافت فراگیر و دورنمایی از آن ندارند.

جدایی و گاه ستیز این دیدگاه‌ها به اندازه‌ای است که بیش از آن‌که بتواند در اثر اختلاف دریافت‌های طبیعی باشد، می‌باید در اثر اختلاف و اشکال در شیوه‌ی پژوهش، در نیافتن درست موضوع، سوگیری با پیش فرض‌های مخدوش‌کننده و استناد به عرف‌های محلی گوناگون و در پایان گرفتن نتایج متنافر باشد. تلاش ما در این نوشتار آن است تا برخلاف رایج، گامی پس‌نهییم و پژوهشگران را پیش از پرداختن به موضوع کرامت انسانی و با چشم‌پوشی از رسیدن به هر نتیجه، به نکاتی چند در راهبرد جست‌وجو و گردنه‌ها و لغزشگاه‌های

آن یادآوری نماییم. بر این باوریم که توجه و کاربرد این موارد به خودی خود و به‌صورت طبیعی بسیاری از تعارضات در این‌باره را از میان برداشته و رسیدن به باورهای مشترک یا نزدیک در این زمینه را شدنی‌تر می‌نمایاند. آشکار است که خواسته‌ی این نگاره بیان نکات مشترک همه‌ی پژوهش‌ها نبوده و بدان نمی‌پردازد.

روش کار

این نگاره بیش از آن‌که توصیفی باشد؛ تحلیلی است. روش کار آن نبوده است که مقاله‌های گوناگون خواننده و لغزش‌های آن‌ها گزارش شود. نویسندگان پس از انجام پایان‌نامه‌ای در موضوع کرامت انسانی، باری دیگر آن را در نظر گرفته و لغزش‌های محتمل در پژوهش این موضوع را نگاشته‌اند. نمونه‌هایی از این لغزش‌ها در برخی پژوهش‌های پر آوازه نیز به چشم می‌خورد که آورده شده است. برخی نیز شدنی است که در پژوهش‌های دیگری رخ دهد و نمونه‌های عینی، در نگاه نویسندگان نبوده است. آزمون نیز نویسندگان را از آوردن نمونه‌ی برخی لغزش‌ها بازداشته است! این لغزش‌ها در دو دسته لغزش در ماده و لغزش در روش دسته‌بندی شده‌اند.

لغزش در ماده

نخست: معمولاً پژوهشگران اطلاعات نخستینی از موضوع پژوهش خود دارند و اطلاعات دیگری را در ارزیابی نخستین و گفت‌وگو با آگاهان به‌دست می‌آورند. لغزش آن است که پژوهشگر این جستار گمان کند: نیازی نیست تا مرز توان و اجتهاد در شنیدن ادله، آرا و دیدگاه مکاتب بکوشد و می‌تواند به بررسی چند دیدگاه بسنده نماید. پژوهشگران برخی جستارها می‌توانند تنها به بخشی از موضوع بپردازند و بخش‌های دیگر را به دیگران واگذارند. اما پرداختن به موضوعاتی چون کرامت انسانی که نیازمند دیدی فراگیر است با چنین شیوه‌ای شدنی نیست. مراقبت بر این مسأله با گستره‌ی شگفت‌انگیز موضوع و این‌که همه‌ی مکاتب کم و

بیش ناگزیر به اظهار نظر درباره‌ی آن بوده‌اند، کار را دو چندان دشوارتر می‌نماید. نیز چون خشت اول دیوار بلند علوم انسانی است، نهادنش دقتی شگرف نیز خواستار است که دشواری را سه چندان و چندچندان خواهد نمود. از روز نخست پژوهشگر می‌باید بداند و بپذیرد: کرامت انسانی بنگاه زودبازده! نیست.

دوم: گاه در مکاتب گوناگون، دستوراتی در موضوع کرامت انسانی داده شده که به نقض غرض و زیر پا نهادن مفاهیم اولیه و شهودی در این زمینه انجامیده است. گویی دستوریان پیش از ارائه‌ی مکتب و دستور، به روح، غرض و عموماً مکتب خویش نیز ننگریسته‌اند. به‌عنوان نمونه، در تبیین حق آن را دو سویه می‌دانیم و بر این باوریم که: «لا یجری لاحد الا جری علیه ولا یجری علیه الا جری له»^۱

گمان می‌رود این سخن خود برگرفته از آیه‌ی: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف»^۱ باشد (۱). این قاعده‌ی دینی فراگیر و خردپسند می‌تواند پایه تدوین رابطه‌ی همه‌ی انسان‌ها باشد. اما چه بسیار که میان مسلمانان نیز، در بیان حقوق دیگرکیشان بدان ننگریسته نمی‌شود (۲). از این رو پیش از مراجعه به فقه، می‌باید به جهان‌بینی و انسان‌شناسی ادیان مراجعه نمود. چه بسا با نگاهی دقیق‌تر، برداشت‌های فقهی نیز دگرگون گردد. در میان فلاسفه نیز گاه تا نفی بسیاری آشکارها پیش رفته‌اند (۳).

سوم: به‌ویژه در میان خردپژوهان و گاه نزد فقیهان کاستی دیگری به چشم می‌خورد و آن وجهی به عرف و احساس و دست کم مشترکات نگاره‌های ادیان است (۴). خرد اگرچه ملاک کلان و پایه در موضوع کرامت است، ولی تنها ملاک آن نیست و در خرد موضوع ملاک‌های دیگر نیز می‌باید در نظر گرفته شود؛ چرا که سخن از کرامت آدم‌های آهنین نیست. سخن از کرامت انسان است!

چهارم: به نظر می‌رسد کمینه‌ی فرض‌پذیر کرامت هر چیز

آن است که بودن آن پذیرفته شود و حرمت یابد. بازگشت کمینه‌های کرامت به حرمت است. گرامای مردم در کمینه‌ی خود، حرمت انسانی خواهد بود و چون حرمت سلبی است، پذیرفته است که بتواند تنها با توان و نه فعلیت انسان بودن تحقق یابد. این حرمت لازمه و برگرفته از هستی انسان است؛ از آغاز با همه کس همراه است و به کسی دادنی و بخشیدنی نیست. حرمت این‌که: کسی به چالش با هستی آن برنخیزد و دست کم وجود او گناه شمرده نشود!

«إذا قلت له ما اذنبت قالت مجیبه وجودک ذنب لا یقاس

به ذنب» (۵).

«چون بدو گفتم که گناه من چیست؟ پاسخ گفت: هستی تو گناهی است که هیچ گناه دیگری را با آن سنجش نتوان کرد»

و درباره‌ی جانداران، کمینه‌ی گرامی‌داشت آن‌که زندگیشان، که بخش ارزشمندتر بودنشان است؛ در خطر و تهدید قرار نگیرد. هرچند انهدام جنازه نیز شکستن حریم وجودی منسوب (ریز بنگرید: تن زنده بخشی از جانور است ولی جنازه جمادی منسوب به جانور است و از این رو ناگوار است؛ ولی از کشتن ناگوارتر نیست؛ مگر آن‌که بدان افزوده گردد! پس ادعای پذیرش کرامت برای کسانی، همراه با روا دانستن مرگ آن‌ها، اگر گزافه نباشد، نمایشی بیش نیست.

پنجم: بی دقتی در تعریف انسان است و چگونگی فراگیر و جداگر یا جامع و مانع کردن این مفهوم. بسیاری از اختلاف نظرها درباره‌ی کرامت انسانی بازگشت به ناهمسانی تعریف انسان نزد دانشمندان دارد. چنان‌که برای به‌دست آوردن ملاک انسان نیز بکوشیم، پی به محدودیت‌هایی خواهیم برد که در تعیین ملاک کرامت از آن بهره فراوان خواهیم گرفت. در این‌باره بهتر است به تعاریف زیستی که کاربردی‌تر و سو نگرفته‌تر است توجه بیش‌تری گردد.

ششم: آیا انسان می‌تواند خود برای خود کرامت تعریف کند؟ آیا شدنی است که گروهی از آن رو که خود را گرامی‌تر می‌دانند، گرامی‌تر باشند؟ آیا خویش را گرامی دانستن،

^۱ سید رضی، نهج‌البلاغه، گفتار ۲۱۶

^۲ قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۸

تجربه کرد و آزمون و از تکرار تجارب مکرر احتراز نمود. تمامی گزارش‌های جنایت بر بشریت، می‌تواند مستند ما در این آزمون باشد. رجوع به عرف (۶)؛ خرد (۷) و متون (۸) در تدوین استینافی کرامت نیز فراوان به چشم می‌خورد. پایه‌ی اصلی بسیاری از دیدگاه‌های مشهور در زمان ما به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، رجوع به عرف است (۶). هنگامی که یک دیدگاه به جای آوردن استدلال و یا استناد، تنها به توضیح نگاه خویش می‌پردازد؛ دانسته یا ندانسته عرف را مورد نظر قرار داده است. امروزه، در بیش‌تر کشورها حقوق و قوانین برآمده از عرف و رفتار رایج ملاک عمل قرار گرفته، در جامعه‌ی جهانی نیز تلاش به ایجاد اکثریت و استناد به آن در معارضه‌ی دیدگاه‌ها دیده می‌شود! اگر چه مراجعه به دیدگاه شایع یا عرفی راهی برای برون‌رفت از اختلافات عملی است، ولی مرجع پذیرفتنی در اختلافات نظری دانسته نمی‌شود. به‌ویژه آن‌جا که این دیدگاه بیش‌تری، در درازای تاریخ و پهنای جغرافیا و ژرفای اندیشه‌ها، گاه دگرگونی‌های وارونگر یافته است. به‌نظر می‌رسد باور به کرامت ذاتی، از موضوعاتی است که بیش‌تر مورد توضیح و نه استدلال یا حتی توجیه قرار گرفته است. پیروان این باور آن را رضی بی‌نیاز از دلیل شمرده و به عرفی اختلافی در زمان و مکان و مکاتب ارجاع نموده‌اند (۹).

رجوع به متون نیز در حل اختلافات حقوقی و نیز ادیان، شیوه‌ی معتبر شمرده می‌شود. اگر این رفتار در حقوق پذیرفته باشد از آن روست که حقوق در پس پذیرش دین، مکتب یا عرف به تبیین پیش فرض پذیرفته می‌پردازد و داعیه‌ی معارضه با دیگر نظامات حقوقی را ندارد. ولی در ادیان چنین نیست. می‌باید توجه دانشمندان ادیان به این نکته اساسی جلب گردد.

موضوع کرامت انسانی بازگشت به همه‌ی انسان‌ها دارد و یک موضوع محفلی و درون دینی نیست. پذیرش ادیان پس از تعریف انسان و بازشناسی و دریافت کلیات ارزشی او از خود رخ می‌دهد. انسانی که هنوز خود را نشناخته و تعریف حتی

مشروعیت نیز برای آن ایجاد می‌نماید؟ یا نیازمند تعریف از جایگاهی فراتر است؟ ننگریستن به این پرسش‌ها لغزشی بزرگ است.

هفتم: نپرسیدن: ملاک گرامیداشت انسان چیست؟ هشتم: پاسخ نگفتن به: این ملاک از کجا آمده است و چگونه کرامت می‌آفریند؟

نهم: گذر از این‌که: آیا ملاک بالقوه می‌تواند کرامت بالفعل ایجاد نماید؟ موارد آن هم‌چون کرامت جنین فراوان است. اگر جنین باشد کرامت امری اعتباری خواهد بود.

دهم: فراموش کردن رابطه‌ی پرستش با گرامی و خواری یازدهم: گذشتن از رابطه‌ی مؤاخذه و بازپرسی با گرامی و خواری

دوازدهم: بررسی رفتار و دستورهای پادشاهان و حقوق جوامع نیز آزمون و تجربه‌ی تاریخ خواهد بود که در این موضوع بررسی‌شدنی است که گاه به فراموشی سپرده می‌شود.

لغزش در روش

نخست: یکی از گام‌های مؤثر در هر پژوهش، تعیین مستندات مورد پذیرش از میان داده‌های بی ربط یا کم ارزش است. برای این غریبال، نیازمند گزینش ملاکی برای ارزشگذاری آن داده‌ها و برنامه‌ریزی بر پایه‌ی آن ملاک، برای جست‌وجوی پیشرفته و پیشبرد پژوهش است.

گاه آزمون تجربی، گاه مراجعه به عرف و پرسش از دیدگاهها، گاه برهان‌های خرد و گاه متون و نقل معتبر، ملاک ارزیابی داده‌ها به منظور مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری است. تعیین نکردن این ملاک یا گزینش ناآگاهانه یکی از این ملاکها می‌تواند به انحراف اساسی پژوهش انجامد. هم‌چنین ملاک درست می‌باید بتواند اشکالات برآمده از کاربرد ملاک‌های دیگر و دغدغه‌های معتقدان به آن‌ها را نیز نگریسته، تبیین نموده و بگشاید.

بدیهی است که موضوع کرامت انسانی در گام نخست تجربی و آزمون‌پذیر نیست، ولی پس از رسیدن به یک طرح و یا باور در این زمینه، به هنگام اجرا می‌توان تالی فاسد آن را

به رسم نیز ننموده و خود را دارای هیچ ارزشی نمی‌داند، چگونه می‌تواند دین ویژه‌ای را شناخته و پیوند ارزشی آن را با خود پذیرفته و بدان باور آورده باشد؟

مخاطب ما در موضوع کرامت همه‌ی بشریتند و نه پیروان یک دین ویژه. در این پایه، ما تنها در جست‌وجوی پی‌ریزی یک نظام حقوقی برای پیروان و همکیشان خود نیستیم؛ چنان‌که در دینکرد و فقه ادیان بدان پرداخته شده است. دانشمندان دینی اگر چه در حوزه‌ی درون‌دینی به این نظام دست یابند، با اشکال شیوه‌شناسی بزرگی رو به رو خواهند بود که آن: بی‌توجهی به رابطه‌ی میان مکتب خویش با دیگر مکاتب خواهد بود. این اشکال آنان را از ارائه‌ی یک سامان جهانی که انسان‌پذیر باشد؛ ناتوان خواهد نمود. ملتزم نمودن پیروان به چنین نظام درون‌دینی هرچند که بی‌بهره از دلایل عقلی و کافی باشد، دست کم تا حدودی بر پایه‌ی اصل الزام به ایفای تعهد در پذیرش آن دین، بهره‌مند از توجیه حقوقی خواهد بود. ولی تلاش برای الزام برون‌دینان به متون یک دین پیش از آن‌که نشدنی باشد نامصفانه و بیش از آن بی‌خردانه است. گذشته از آن‌که راه را برای گشودن مشکل ناهموارتر می‌سازد. به نظر می‌رسد که مفهوم انسانیت مفهومی فرادینی و موضوع کرامت انسانی موضوعی پیش‌دینی و گسترده‌تر از حیطه‌ی ادیان است. هرچند در مسیر برپایی آن سامان جهانی، مسلمات باور دینی به مدد سروش می‌تواند برای همگان روشنگر و در میان پیروان داور باشد.

این سخنان ما را بدان می‌رساند که در این‌باره اشکال شیوه‌شناسی در گزینش ملاک پژوهش وجود داشته است. پس برای رسیدن به یک تعریف همگانی از کرامت، نیازمند یک جست‌وجوی اندیشاری فارغ از گرایش، در میان آشکاره‌ها و باورهای همه‌ی انسان‌ها می‌باشیم. سرانگشت گشاینده‌ی این گره و ملاک معتبر این پژوهش، چیزی جز خرد و دریافت‌های همگانی نیست که در همه‌ی آدمیان مشترک است و گشاده‌ترین توانمندی فرادست در دسترس است.

دوم: توجه به ریشه و ترجمه‌های واژگانی کرامت و

اختلاف آن در زبان‌های گوناگون است. بحث‌های واژه‌شناسی به رغم ارزش زبان‌شناختی، در بسیاری پژوهش‌های خردگرانه بی‌مورد و انحرافی است؛ چنان‌که برای بحث ما در واژه‌ی انسان همین‌گونه است. انسان یک موجود بیرونی محسوس و ملموس و مفهوم است؛ هرچند که تعریف به حد نتوان کرد. پس واژه آن موضوعیت فلسفی ندارد. ولی کرامت یک مفهوم ذهنی است و اگرچه ضمن تعریف می‌توان اعتبارات دیگری بدان بخشید؛ اما چون مصداق بیرونی ندارد، برای درک منظور دیگر گویندگان نیازمند پرداخت به آن هستیم. به‌ویژه این واژه که در گذر دور دست زمان و زبان، معانی گوناگون بر آن بار گردیده و هم‌سنگ واژه‌های گوناگون با مفاهیم متفاوت در زبان‌های مختلف قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که بر ریشه‌ی پارسی آن از واژه‌ی گرامی می‌توان پای فشرد. هم‌چنین با ریشه‌ی حرمت نزدیک است. اما هم‌سنگ‌های اروپایی آن بیش‌تر هم‌تراز واژه‌ی «جایگاه» اند (۱۰، ۹). توجه به این موضوع می‌تواند وجود پیش‌فرض منزلتی والا در فرهنگ واژگانی ما برای انسان و ریشه‌ی اسلامی آن را نشانگر باشد. هرچند کرامت در قرآن بیش‌تر به مفهوم بهره‌مندی به کار رفته است (۱۱). در برابر، هر جا سخن از ویژگی‌های برتر انسانی باشد موضوع کرامت است. به هر رو، کرامت فراتر از حداقل جایگاه انسانی است و بحث از کرامت انسانی فرع بر جایگاه انسانی و متأخر بر پذیرش جایگاهی ارجمند برای مردم است. از این رو، نخست باید پرسید که آیا می‌توان از جایگاه انسانی به کرامت انسانی تعبیر نمود و این جایگاه مصداق مناسبی برای کرامت است؟ پس بهتر است برای خالی از پیش‌فرض شدن، از آغاز عنوان این موضوعات را «جایگاه مردم» بگذاریم. این مسأله می‌تواند ما را به گام پسین رهنمون گردد.

سوم: عدم جدایی دو میزان کمینه‌ی جایگاه انسانی و پیشینه‌ی کرامت انسانی در پژوهش است. در برخی دیدگاه‌ها با تعریف صفر و یکی از جایگاه انسانی رو به رو هستیم (۹). پذیرش پیشینه و کمینه در کرامت انسانی به منزله‌ی پذیرش

دارند. از این رو، برای استخراج دیدگاه مکاتب می‌باید در گام نخست از متون اصلی آن‌ها بهره برد و نگاره‌های امروزی هماهنگ با پسند اکثریت یا نگرش‌های شخصی را وانهاد.

ششم: بی‌توجهی به آن‌که: کمینه‌ی جایگاه انسانی یا کرامت انسانی حقوقی، می‌باید در حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های خرد و کناره‌ای، جست‌وجو شود؛ چرا که این گروه‌ها معمولاً موضوع اجحاف قرار می‌گیرند. گرامیداشت بزرگان یا اهالی نسبت با مکاتب، بیش از آن‌که نشان از کرامت انسانی باشد؛ نشان از کرامت خویش‌فرمای آن مکتب است. کرامت از دیدگاه یک مکتب هنگامی آشکار می‌شود که انسان‌ها بی‌سنجش با میزان التزام ظاهری با آن مکتب از آن بهره‌مند گردند. هرچند ملاک‌های همگانی که در یک مکتب نیز مورد توجه باشد، از این قاعده مستثناست. کاستی‌های تعریف کرامت در بی‌توجهی‌های ناشی از زندگی در درون محافل و جوامع هم‌شکل، هم‌مذهب و یکسان و یکنواخت به‌صورت کمرنگ شدن حقوق اقلیت رخ می‌نماید؛ چرا که آنان ابزار کافی برای اعتراض یا احقاق حق خود ندارند. از این رو، دانشمندان مکاتب در جوامع ناهمگن، یا در هنگام قرارگیری در اقلیت، آگاهانه‌تر به موضوع کرامت پرداخته و سخنانشان راهگشاستر و در پژوهش ارزشمندتر است.

هفتم: در بررسی هر دیدگاه می‌باید جست‌وجو شود که چه سامان اندیشه‌ای برای ارائه دارند؟! مرز باورهای خود را چگونه تعیین، تعارضات را چگونه برطرف و استثناها را چگونه توجیه می‌نمایند؟ آن‌ها را چگونه به هم پیوسته و نیز جهانگیر می‌کنند؟ چرا که همه‌ی ارباب خرد و دین‌پژوهان بر این باورند که سخنان بسیاری در این زمینه دارند و باورهای گوناگون‌شان هر کدام به گونه‌ای با این جستار در پیوند و آموزنده است. ولی مواجه می‌شویم که هر اندیشمند تاکنون تنها به بخش‌هایی خودپسند از موضوع کرامت انسانی اندیشیده و غالباً دیدگاه جامع و نقد شده‌ای درباره‌ی آن نداشته است. گاه اظهار نظرهای یک دانشمند در این موضوع در حقوق متفاوت با فقه و در فقه گوناگون با فلسفه و در

طیف یا درجات کرامت خواهد بود. پرداختن به کمینه‌ی جایگاه انسانی پایه‌ی حقوق و پرداختن به بیشینه‌ی آن پایه‌ی عرفان در ادیان است که دو رویکرد بسیار متفاوت خواهد داشت. دانشمندان ادیان بیش‌تر به بیشینه‌ها پرداخته و به حقوق عمومی کم‌تر نگریده‌اند. در حالی که فقه به تدوین حقوق برخاسته و با کاستی منابع نظری کمینه‌ها گرفتاری‌های ویژه می‌یابد. ولی نگاه جدا دینی (سکولار) بیش‌تر بر حقوق و کمینه‌هاست؛ هرچند که از اوج‌ها فروگذار نموده، یا بدان بی‌باورند.

چهارم: بیشینه‌ی فرض‌پذیر کرامت، خدا شدن! (۱۲) گاه بر خدا پیروز شدن!! (۱۳) یا فعال ما یشاء گردیدن (۱۴) است که در اسلام تا جانشینی او^۱ پیش خواهد رفت. پژوهش‌های کرامت، جایگاه انسان را در بازه‌ی این کمینه و بیشینه می‌باید تعیین کنند و از آن سرسری نگذردند.

پنجم: ننگریستن به پنهان کاری‌های نویسندگان به‌سوی دیدگاه غالب در جهان و یا کشورهاست. گاه در نگاره‌ها به دیدگاه اساسی و درون‌دینی یک مکتب اشاره نگردیده، یا دیدگاه‌های شاذ ولی همه‌پذیرتر آورده شده است (۸). هم‌چنین ملاک در دیدگاه هر مکتب باورهایی است که بر آن پافشاری گردیده و به‌صورت پیشینی از محکومات متون برداشت‌پذیر هستند؛ وگرنه بسیاری برداشت‌ها را می‌توان به‌صورت پسینی از تشابهات متون برگرفت. این به مفهوم اهتمام یک مکتب به آن مطلب نیست. حتا اشاره‌ی مکاتب به یک نگرش بس نیست. رویکرد و پافشاری بر آن نیاز است. به‌ویژه هنگامی که این اشاره‌ها سده‌ها پیش از پافشاری مکتبی دیگر دریافته نشده باشند! وگرنه امروزه مکتبی نمانده است که مدعی پرچم‌داری کرامت انسانی نباشد. هم‌چنین دیدگاه ویژه‌ی برخی دانشمندان یک مکتب اگرچه می‌تواند ظرفیت ساز باشد، ولی برای تعمیم آن نگاه به آن مکتب کافی نیست؛ مگر آن‌که گرایش معنی‌دار ایجاد نماید و نه آن‌جا که دانشمندان دیگر همان مکتب، نگاهی دیگر به آن موضوع

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۹

می‌باید با حساسیت جدا گردند. بسیاری از درگیری‌های عملی و تبیین‌های نادرست نظری از همین عدم تفکیک سرچشمه می‌گیرد.

دوازدهم: هر یک از زمینه‌های علوم انسانی نیز می‌تواند فهرستی از پرسش‌ها در این زمینه را ارائه دهد که قابل گردآوری است و نباید به فراموشی سپرده، یا پیوند آن‌ها از این پژوهش گسیخته شود. منش پزشکی نیز همانند دیگر زمینه‌های مردم پیوند، پرسش‌های دیگری را بر این فهرست می‌افزاید.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نکات گفته شده مسائلی است که هر پژوهشی در باره‌ی کرامت انسانی نیازمند و در گمانه‌ی پرسش از آن است. عنایت و پایبندی به این موارد اثر بسیار مطلوبی در استحکام پژوهش ایجاد خواهد نمود. نقادی آرای متفکران و استیضاح ایشان در دیدگاه‌ها نقاط ضعف آن‌ها را هر چه بیش‌تر آشکار ساخته، مجال را برای ارائه‌ی دیدگاه‌های نو یا جامع‌تر فراهم خواهد ساخت. این پیشنهادها اگر اثر جدی در نزدیک‌سازی محتوایی دیدگاه‌ها نداشته باشد، هماهنگی و تناظر جدی در ساختار بندی آن‌ها ایجاد خواهد نمود و دست کم می‌تواند محل اختلاف‌ها را بازگشایی و به مؤلفه‌های آن ساده نماید. آنگاه دغدغه‌های به سوگیری انجامیده و لغزش‌های گمراه‌کننده آشکار شده، معضل رفع تعارض به فرایند حل مسأله آسان می‌گردد.

تشکر و قدردانی

از خدا و همه‌ی سودرسانان؛ به‌ویژه برادر بزرگوارم دکتر علیرضا پارساپور و استاد کیارش آرامش که راهنمای پایان‌نامه‌ی کرامت انسانی بودند ولی نخواستند که نامشان در نویسندگان باشد.

فلسفه دارای عدم انسجام است؛ تا چه رسد به دانشمندان گوناگون هر چند که در یک حوزه‌ی فکری باشند. توصیف‌ها بیش‌تر همان‌گونه است که بساوندگان پیل در اتاق تاریک! این‌که هر دیدگاه نقاط قوت خود را ارائه و از نقاط ضعف بگذرد، ارزش پژوهش را نه به یک توصیف که تا مرز یک تبلیغ کاهش خواهد داد. بلکه باید آن‌ها را به نقد و پرسش کشید. این نکات به‌صورت جدی در سامان پیشنهادی خود محقق نیز باید پرداخته شود.

هشتم: بی پاسخ نماندن این پرسش است که آیا گرامی بودن خودبنیاد است یا سنجشی؟ منظور آن است که آیا کرامت یک چیز در سنجش با دیگر چیزها مفهوم می‌یابد یا چیزی خودپا و مستقل می‌تواند گرامی یا خوار باشد؛ هم‌چون جرم که هرچیز خودبنیاد، دارای اندازه‌ای از آن است. این موضوع سرخ اصلی ذاتی یا اعتباری بودن کرامت است. البته سنجشی دانستن کرامت همسنگ با پذیرش طیف یا پله‌های کرامت انسانی نیست؛ هرچند که در بیرون این همراهی دیده شود. چرا که این درجات، می‌تواند تنها در میان انسان و دیگر جانوران، متفاوت باشد.

نهم: گذر از این که آیا کرامت درون‌زاد است یا دستاورد؟ آیا کسی می‌تواند بر کرامت خویش بیافزاید؟ نیکی و بدی، دانش و نادانی تأثیری بر کرامت ندارند؟ آیا کرامت گرفتنی است؟ هم‌چنین شدنی است که کمینه را درون‌زاد و بیشینه را دستاورد دانست. آنگاه می‌باید بدان پاسخ داد که تفاوت چیستاری این دو پایه چیست؟ درون‌زاد بودن کرامت آن را همیشگی خواهد نمود و دستاوردی آن، آن را زمان‌دار و مشروط و ناپایدار.

دهم: نپرداختن به این پرسش که: ملاک انسان بودن، چگونه از نمونه‌ها دریافت می‌گردد؟ اعتباری است یا انتزاعی؟ آیا می‌توان گفت شهودی است؟ در آن صورت آیا شهود دسته‌ی سومی خواهد بود؟

یازدهم: بی توجهی به چگونگی احراز و پیگیری عملی این ملاک. بحث‌های ثبوتی و اثباتی، حکمی و موضوعی

منابع

- ۱- طباطبایی س. تفسیر المیزان. قم: انتشارات دفتر تبلیغات؛ جلد ۱۳، ص ۲۱۹.
- ۲- محمدی گیلانی م. حقوق کیفری در اسلام. تهران: المهدی؛ ۱۳۶۱.
- ۳- کاپلستون ف. تاریخ فلسفه، چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش؛ ۱۳۸۸، جلد سوم.
- ۴- کاپلستون ف. تاریخ فلسفه، چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش؛ ۱۳۶۲، جلد هفتم، ص ۳۰۴.
- ۵- بحر العلوم س. لب اللباب. تهران: حکمت؛ ۱۳۷۷.
- ۶- آذینی فرق. کتاب ما، چاپ اول. تهران: آرویح؛ ۱۳۸۴، ص ۴۹.
- ۷- کاپلستون ف. تاریخ فلسفه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش؛ ۱۳۸۸، جلد اول.
- ۸- بدون نام. متن اعلامیه حقوق بشر اسلامی. <http://www.rasekhoon.net/Article/Show-34408.aspx> (accessed on Sep 2010)
- ۹- اعوانی ش. نظریه کانت درباره کرامت انسانی و حقوق ذاتی بشر. خلاصه مقالات سمینار کانت موسسه حکمت و فلسفه؛ ۱۳۸۳.
- ۱۰- آریانپور م. فرهنگ انگلیسی به فارسی پیشرو آریانپور، چاپ اول. تهران: جهان رایانه؛ ۱۳۷۷.
- ۱۱- مهرداد س م. کرامت انسانی از دیدگاه اسلام. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد الهیات. تهران. دانشگاه امام صادق؛ سال تحصیلی ۱۳۷۲.
- ۱۲- متا. انجیل عیسی مسیح، چاپ دوم. تهران: آفتاب عدالت؛ ۱۳۶۴.
- ۱۳- تورات (کتاب مقدس)، چاپ سوم. ترجمه ی رابرت بروس، کاراپت اوهانس. انگلستان: انتشارات ایلام؛ ۲۰۰۲، فراز ۳۲، شماره ۳۱-۲۴.
- ۱۴- کاپلستون ف. تاریخ فلسفه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش؛ ۱۳۸۸، جلد نهم.